

جواهر کتب مقدسه در قمیص اختصار

روح الله طائفی

حضرت بهاء الله در مقدمه کلمات مکنونه عربی که فی الحقیقه بر کلمات مکنونه فارسی و عربی هردو محسوب است می فرماید: "هذا ما نزل من جبروت العزّة بلسان القدرة والقوّة علی النّبیین من قبل و انا اخذنا جواهره و اقمصناه قمیص الاختصار فضلاً علی الاحبار..." هدف این تحقیق آن است که نشان دهد کدام فقره از کلمات مبارکه مکنونه عربی و فارسی جوهر و خلاصه چه آیه ای از آیات کتب مقدسه ای همانند انجیل جلیل و قرآن مجید و یا احادیث معتبره اسلامی است.

در یک نگاه کلی باید گفت در سه شکل متفاوت می توان مشاهده نمود که چگونه کلمات مبارکه مکنونه حقایقی را که ادیان گذشته در آثار مقدسه شان به بشریت عرضه داشته اند یادآوری می فرماید:

اول، بخش هایی از کلمات مبارکه مکنونه که عیناً با همان الفاظ همان معانی را یادآوری می نماید. مثلاً در فقره ای می فرماید: "ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه به سماء عز احدیه صعود نماید. پس جهد نمایید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس وهوی پاک شود و به ساحت عز قبول درآید..." فقره ۶۸ این بیان یادآور این آیه مبارکه از قرآن است که می فرماید "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ..." ۳۵:۱۰

دوم، پاره ای از آیات را در قرآن و یا انجیل ملاحظه می کنیم که عموماً آیات متشابهات است، همانند آیاتی که اشاره به بهشت و دوزخ دارد و مؤمنین را به ورود به بهشت تشویق و تحریص می نماید، همانند آیاتی با این مضمون که

می‌فرمایند: " إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... " ۱۳:۲۲ در این زمینه کلمات مبارکهٔ مکنونه فقرات زیادی را در اشاره بدانها آورده است که عموماً تفسیر همان آیات متشابهات قرآن است و با یک جمله و یا شبه جمله آن حقیقت را تفسیر می‌نماید، مانند این فقره که می‌فرمایند "یا ابن الوجود رضوانک حبیبی و جنّتک وصلی فادخل فیها و لا تصبر هذا ما قدر لک فی ملکوتنا الاعلیٰ و جبروتنا الاسنی" (کلمات مکنونهٔ عربی، ۶) و نیز آیات بسیاری از قرآن و از جمله آیهٔ فوق که مکرراً اشاره به جریان نهرهایی در بهشت دارد و مؤمنین از آن نهرها می‌نوشند. این بیان کوتاه در بخشی از فقرات کلمات مکنونه آمده است: "ای بندهٔ من مُلک بی‌زوال را بانزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مده. این است کوثر حیوان که از معین قلم رحمن ساری گشته. طوبیٰ للشاربین." (کلمات مکنونهٔ فارسی، ۳۶). ملاحظه می‌شود که چگونه این دستهٔ دوم از فقرات کلمات مکنونه اگرچه ظاهراً و لفظاً ارتباطی با آیات قرآن و یا انجیل ندارد اما حقیقتاً جوهر و عصارهٔ صدها آیه از قرآن و انجیل است.

سوم، فقراتی از کلمات مکنونه است که بنحوی بسیار کلی و عمومی به حقایق کتب مقدسهٔ قبل اشاره دارد و به جوهر و عصارهٔ یک کتاب و یا دین الهی توجه دارد.

در این تحقیق از زمان و مکان و شرایط نزول این اثر نفیس و نیز نام و عنوان اولیه و شأن نزول این صحیفهٔ جاودانی مطابق هدف تحقیق سخنی به میان خواهد آمد و همچنین توجهی به مقدمهٔ و موخرهٔ این کتاب کریم خواهد شد.

اخذ جواهر کتب مقدسهٔ قبل

یکی از معانی بیان جمال قدم در مقدمهٔ کلمات مکنونهٔ عربی که اشاره به اخذ جواهر کتب مقدسهٔ قبل و آوردن آن در کلمات مکنونه دارد توجه به این حقیقت است که بسیاری از مطالب و مباحث ذکر شده در کتب مقدسهٔ قبل که اصل و جوهر دیانت نبوده است همانند داستان‌های انبیاء و احکام و حدود در کلمات مکنونه نیامده و به عبارت دیگر کلمات مکنونه بازتابی و معیاری برای جواهر

کتب مقدسه قبل است. هر آنچه در این فقرات مختصر آمده است همانا جوهر ادیان قبل است. کلمات مکنونه حاوی نکات اخلاقی و معنوی همانند ایمان و انقطاع و تنزیه و تقدیس و پاکی قلب و اشتعال و انجذاب و قیام بر خدمت خلق و اعتقاد به حیات اخروی و حقیقت وجود انسانی و دستورالعملی برای زندگی روحانی و حاوی هدف حیات بشری و مقصد نهائی او در عوالم اخروی است. این حقایق که اصل و شالوده و تمامیت کلمات مکنونه است همانا جوهر همه ادیان قبل بوده است. بعبارت دیگر هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء مکرراً در بیانات خویش علی‌الخصوص در خطابات مبارکه در غرب یادآوری فرموده‌اند که ادیان شامل دو بخش است: شریعت دیانت که همان احکام و معاملات بوده، متعلق به زمان و مکان است، تغییرپذیر بوده، و با ظهور پیامبر جدید منسوخ شده و دگرگون می‌شود. و نیز حقیقت دیانت که ثابت و پابرجاست و همیشگی و جاودان است و با ظهور پیامبر جدید تأکید و تجدید می‌گردد. این بخش همان روحانیات و معنویات و اخلاقیات است که در کلمات مبارکه مکنونه به جوهر ادیان یاد شده و البته در همه ادیان مشترک است و تکرار می‌شود.

زمان نزول کلمات مبارکه مکنونه

این اثر نفیس و گرانقدر در سال ۱۲۷۴ هجری قمری مطابق با ۱۸۵۸ میلادی، یعنی درست در نیمه ایام اقامت حضرت بهاء‌الله در بغداد در سال پنجم تبعید ایشان و نیز دقیقاً در میانه دو اظهار امر خفی در طهران و اظهار امر علنی در بغداد نازل شده است. در مورد ماه و روز و ساعات نزول این اثر نفیس بیانی ملاحظه نشده است. اما جناب فاضل مازندرانی در مجموعه «اسرارالآثار» اظهار می‌دارند این آثار در اسحار نازل شده است، اما به منبع آن اشاره‌ای نفرموده‌اند (داریوش معانی، «کنز اسرار»، ص ۲).

حضرت عبدالبهاء در بیان ذیل به سال و مکان نزول کلمات مکنونه اشاره فرموده‌اند: "این کلمات مکنونه و لثالی مخزونه که از قلم حضرت بهاء‌الله صادر در بغداد در سنه ۱۲۷۴ هجری نازل شده" («مجموعه‌ای از آثار مبارکه در باره کلمات مکنونه»، معهد اعلی، دارالتحقیق). و نیز حضرت ولی امرالله در کتاب

«قرن بدیع» اشاره می‌فرمایند: "پس از کتاب ایقان که مخزن اسرار الهیه و مکنون معارف بدیعه رحمانیه است مجموعه جواهر آسای کلمات مبارکه مکنونه را باید یاد نمود. این درر معانی و لثالی حکمت یزدانی که در صدف عصمت رحمانی مستور و مکنون بود در سال ۱۲۷۴ هجری در اوقاتی که حضرت بهاء‌الله در کنار دجله مشی می‌فرمودند و در دریای توجه و تفکر غوطه‌ور بودند از لسان اطهر به لغت فارسی و عربی نازل...". («قرن بدیع»، ج ۲).

همچنین به دقت نمی‌توان گفت که این مجموعه در طول چه مدت زمانی نازل شده است، اما با قاطعیت و با استناد به آثار مبارکه می‌توان گفت این اثر یکجا و به یکباره نازل نشده است. حضرت بهاء‌الله در لوح خطاب به جناب زین‌المقریین می‌فرمایند: "در کلمات مکنونه ذکر نموده بودید بعضی از آن در یک لوح مره واحده نازل و لکن در بعضی احیان فقرات دیگر نازل شده. بعضی کل را جمع نموده و بعضی متفرق است. اگر جمع شود احسن بوده عندالله ربک و رب العالمین." («مجموعه‌ای از آثار مبارکه در باره کلمات مکنونه»، معهد اعلیٰ، دارالتحقیق).

اوضاع و احوال تاریخ امر مقارن نزول کلمات مبارکه مکنونه

پس از واقعه رمی شاه و فتنه عظیمی که به شهادت اکثری از نفوس مؤمنه و رجال سرشناس بابی منجر گردید و قتل و ضرب و تزییقات شدید در سراسر ایران که از جانب دولت و ملت و علماء سوء بر جامعه پیروان حضرت ربّ اعلیٰ روحی لمظلومیته الفدا وارد گردید و سرگونی جمال قدم به بلاد عراق، شعله امر تقریباً خاموش و نفوس احباب خموش و پریشان و سرگردان بودند. نفسی هم که به ظاهر از طرف حضرت ربّ اعلیٰ به رهبری و سرپرستی مؤمنین موسوم و موصوف (یحیی ازل) خود فراری و سرگردان و سپس در ایام بغداد به فتنه و فساد مشغول، تا حدی که مرکز امر اعظم جمال قدم محض حفظ اتحاد و وحدت جامعه به جبال کردستان حرکت و انزوا و عزلت اختیار نمود. به شرحی که معروف و در کتب تاریخیه مذکور دو سال پس از آن با اصرار و الحاح اهل بیت مبارک و نفوس مؤمنه بار دیگر به بغداد مراجعت و به قوتی ملکوتی اقدام به جمع یاران و

تهذیب اخلاق و رفتار آنان و تزکیه نفوس و تشویق بر تحسین اطوار و گفتار مؤمنان فرمودند. و قصد از این قیام آنکه نفوس پراکنده جمع گردند و اخلاق حزب بابی به شیم و ملکات ربّانی مزین شود و سیف حدید بدل به سیف بیان شده و نفوس بشریه آماده استماع نوحات بلبل گل‌راز روحانی گردد («کتر اسرار»، داریوش معانی، ج ۱، ص ۴).

در توصیف انحراف جامعه بابی در غیبت جمال قدم آثار و الواح زیادی موجود است. از جمله در کتاب «قرن بدیع» مذکور است: "...این اعمال و حرکات جنون‌آمیز و جاه‌طلبی و همزات سفیهانه نفوسی که خود را در ظلّ امر حضرت باب شمرده بودند اگرچه در بدو امر اثراتش غیر محسوس بود ولی به تدریج شدت یافت و کسب اهمیت نمود تا به مرحله‌ای رسید که ضربه شدید بر هیکل امرالله وارد ساخت. از عدد مؤمنین بکاست و وحدت جامعه را در خطر انداخت و حیثیات آن را در انظار ناظرین لکه‌دار کرد و عظمت و شهرتش را تا مدت متمادی مستور و محجوب نمود." («قرن بدیع»، ج ۲، ص ۹۷).

و نیز از قول نبیل زرنندی مورخ شهیر بهائی مسطور "...سراج امر خاموش و ارباب دواعی در جوش و خروش. نظم الهی پریشان. محبین و مخلصین سرگردان و نالان. در مدینه قزوین مؤمنین به چهار فرقه منقسم و کل با یکدیگر مخالف و از صراط بیان منحرف." («قرن بدیع»، ج ۲، ص ۷۱).

و نیز "...۲۵ نفر از بایبان به شهادت مرکز عهد و پیمان الهی جسورانه ادعای من یظهره اللّهی و موعودیت بیان را نمودند و اوضاع و احوالشان به درجه‌ای تباه و منفور گردید که دیگر جرأت عبور در معابر و حضور در مجامع را نداشتند. کرد و عجم در سبّ و لعن این جمع و اهانت به امر الهی از یکدیگر سبقت می‌جستند..." («قرن بدیع»، ج ۲، ص ۱۰۸).

باری این بود شمه‌ای از حالات و سکنات و رفتار و گفتار جمع احباب در آن زمان. و چون طلعت الهی از جبال کردستان به جمع یاران مراجعت فرمودند و به قدرت ربّانی و نفس رحمانی به احیاء نفوس پرداخت چنان تغییر و تحوّل در رفتار و اعمال و کردار آن جمع حاصل شد که نفس نبیل مورخ شهیر در شرح آن چنین می‌نویسد: "اکثری از نفوس که طائف حول کعبه جمال بودند چنان در مقام

تصفیه و تزکیه نفس مراقبت می نمودند که کلمه‌ای به غیر ما ارادالله تکلم نمی کردند و قدمی بر خلاف رضاءالله بر نمی داشتند و هر دو نفس با هم هم قسم و هم عهد شده بودند که یکدیگر را متذکر نمایند و اگر یکی از دو نفس به کلمه‌ای از روی هوی در مابین روز مبتلی می شد هنگام شب رفیق هم عهد خود را مطلع می نمود و از او استدعای جبران آن حد را که با هم عهد نموده بودند می کرد و تا آن حد جاری نمی شد از طعام و شراب ممنوع بود. ("قرن بدیع"، ج ۲، ص ۱۲۴).

بنابراین باید تصریح کرد نزول کلمات مبارکه مکنونه تأثیر شایان در اصلاح اخلاق جامعه بابتی داشته است و البته یکی از دلایل نزول این اثر جاودانی همین امر بوده است، کما اینکه وجه غالب کلمات مکنونه پند و اندرز و نصایح اخلاقی و تشویق و ترغیب به امور روحانی و معنوی و دوری از دنیا و تعلقات مادی و توجه به مفاهیم عالی عرفانی است. البته باید تأکید کرد طرح مطلب فوق هرگز بدین معنا نیست که این کتاب عظیم فقط ناظر به نیازهای فوری زمان و شرایط خاص جامعه بابتی در آن زمان بوده، بلکه کتابی است که در سده‌ها و هزاره‌های آینده، بلکه الی‌الابد جوامع بشری را تحت تاثیر عمیق قرار خواهد و اثرات شگرف آن قلوب و ارواح انسان را فارغ از زمان و یا مکان خاصی تقلیب خواهد نمود.

تطبیق کلمات مبارکه مکنونه به آیات مقدسه ادیان قبل

حال به موضوع اصلی این تحقیق، یعنی تطبیق کلمات مبارکه مکنونه، به آیات مقدسه ادیان قبل می پردازیم. اما لازم است متذکر شویم که بعلت گستردگی موضوع تحقیق، در این مقاله بشکلی محدودتر، یعنی به تطبیق کلمات مکنونه با آیات مبارکه قرآنی و احادیث صحیحه اسلامی، می پردازیم.

به نظر می رسد که در صحیفه کلمات مکنونه عربی موضوعات و مفاهیم بیشتری، هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنی و مفهوم، در ارتباط با آیات قرآن می توان یافت.

همچنین لازم است اضافه شود که مقدمه کلمات مکنونه عربی که می فرمایند "هذا منزل من جبروت العزة بلسان القدرة والقوة..." الی آخر بیان مبارک مقدمه برای

هر دو بخش فارسی و عربی است. به عبارت دیگر مقدمه بر کلمات مکنونه هر دو است و نه فقط بخش عربی آن.

ذکر این نکته نیز ضروری است که با همه دقت و تمرکزی که معمول گردید برای تمام فقرات کلمات مکنونه معادل و مشابهی پیدا نشده است. در عین حال همانطور که قبلاً اشاره شد باید تأکید شود که در ارتباط با این تطبیق سه حالت متفاوت قابل تشخیص است:

اول، مواردی که دقیقاً با الفاظ و کلمات مشابه به آیات قرآن اشاره دارد. دوم، مواردی که مفهوم و معنای آیات قرآن در کلمات مبارکه مکنونه آمده است. سوم، آن دسته از فقرات کلمات مکنونه که ظاهراً نشانه‌ای از آیات الهیه در ادوار قبل ندارد و مطالب به گونه‌ای است که حقایق ادیان الهی را بنحوی عمومی و کلی مطرح نموده است.

حال به شرح و بسط مطلب مطابق دسته‌بندی سه‌گانه فوق می‌پردازیم:

فقراتی از کلمات مکنونه که صریحاً و لفظاً آیات قرآنی و احادیث صحیحه را بیاد می‌آورد

۱- مثلاً به این حدیث قدسی توجه نمایید که می‌فرمایند: "كنت كنتراً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف". در کلمات مکنونه عربی می‌فرمایند: "يا ابن الانسان كنت في قدم ذاتي و ازلية كينونتي عرفت حبي فيك خلقتك و القيت عليك مثالي و اظهرت لك جمالي" (کلمات مکنونه عربی، فقره ۳). همچنین در فقره دیگری از کلمات مکنونه می‌فرمایند: "احببت خلقتك فاحببني كي اذكرک و في روح الحيات اثبتك". (کلمات مکنونه عربی، فقره ۴). ملاحظه می‌شود این بیانات مبارکه چگونه با هم تطبیق می‌نماید و خداوند در این دو اثر آسمانی علت مادی خلقت و آفرینش جهان و علی‌الخصوص انسان را عشق ذاتی خداوند بیان می‌فرماید و اظهار می‌فرماید هدف از آفرینش و علت غایی وجود انسان عشق ورزیدن و معرفت خداوند است.

۲- در یکی از احادیث آمده است: "خلق الله آدم على صورته" («احادیث مثنوی»، تألیف بدیع‌الزمان فروزانفر). همین مفهوم در کتب مقدسه قبل مثلاً در

تورات هم آمده است که ما انسان را به صورت و مثال خود آفریدیم: "لنعلمن الانسان على صورتنا ومثالنا" (سفر پیدایش، باب اول، آیات ۲۷ و ۲۸). با همین مفهوم و معنا و الفاظ در کلمات مکنونه می‌فرمایند: "كنت في قدم ذاتي و ازلت كينونتي عرفت حبي فيك خلقتك و القيت عليك مثالي و اظهرت لك جمالي" (کلمات مکنونه عربی، فقره ۳). ملاحظه می‌گردد که بنحوی آشکار می‌فرمایند خداوند انسان را همانند خود و به صورت و مثال خویش آفریده است و اشاره به ظهور همه اسماء و صفات خداوند در وجود انسان دارد. همین معنا در فقره دیگری از کلمات مکنونه عربی نازل شده است: "يا ابناء الروح انتم خزائن لان فيكم كنز لآلي اسراري و جواهر علمي فاحفظوها لئلا يطلع عليها اغيار عبادي و اسرار خلقي" (فقره ۶۹).

۳- به این حدیث توجه فرمایید که از قبل فرموده‌اند: "حاسبوا انفسكم من قبل ان تموتوا". در کلمات مکنونه در همین زمینه می‌فرمایند: "يا ابن الوجود حاسب نفسك في كل يوم من قبل ان تحاسب لان الموت يأتيك بغتاً تقوم على الحساب في نفسك" (فقره ۳۱).

۴- در حدیثی آمده است "قلب المؤمن عرش الرحمن". اگرچه در آثار مبارکه بهائی عرش به معانی مختلفه بکار رفته است اما در کلمات مکنونه عربی همان معنای حدیث اسلامی تأکید و تکرار شده است. توضیح آنکه عرش به معنای تختی که خداوند بر آن جلوس می‌نماید در بین حکمای اسلامی فلک نهم است. یعنی بر اساس نجوم بطلمیوس که زمین مرکز عالم محسوب می‌شد و پس از آن هفت فلک سیارات در نظر می‌گرفتند و فلک هشتم را فلک ثوابت و فلک نهم را عرش الهی می‌دانستند، عُرُفای اسلامی عرش الهی را قلب مؤمن می‌دانستند. در کلمات مکنونه عربی می‌فرمایند: "يا ابن الوجود فؤادك منزلي قدسه لِنزولي و روحك منظري طهرها لظهوري" (فقره ۵۹). همچنین در فقره‌ای دیگر می‌فرمایند: "يا ابن البشر هيكل الوجود عرشي نظفه عن كل شيء لاستوائتي به و استقرارتي عليه" (فقره ۵۸).

اگرچه در آثار مبارکه این دور اعظم عرش به معانی دیگری بکار رفته است، از جمله هیكل انسانی مظهر امر الهی همان عرشی است که خداوند بر آن جلوس

فرموده، ملاحظه نمایید همان معنای ذکر شده در افکار عرفای اسلامی مورد تأیید در کلمات مکنونه است. یعنی اگر قرار باشد جایی بدنبال خداوند بگردیم و وجود او را جستجو نماییم همانا قلب و روح انسان است که باید مورد تفحص و جستجو قرار گیرد.

۵- در قرآن کریم و البته قبل از آن در تورات آیاتی است که اشاره به تجلی خداوند در کوه طور بر موسی دارد. در این آیات که چندین بار تکرار شده خداوند می‌فرماید در کوه طور بر موسی ' تجلی نموده است و نیز درختی که با شعله‌هایی از آتش روشن شده بود بر موسی ' اظهار خداوندی می‌نماید: "فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ" (۲۸:۳۰) و "فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ" (۲۸:۲۹).

حال به این فقره از کلمات مکنونه عربی توجه فرمایند: "یا ابن الانسان اشرفت علیک النور من افق الطور و نفخت روح السناء فی سیناء قلبک فافرغ نفسک عن الحجابات و الظنونان ثم ادخل علی البساط لتکون قابلاً للبقاء و لایقاً للقاء" (فقره ۶۳).

اشاره این آیات در قرآن اگرچه در رتبه اولی به حضرت موسی است، یعنی طور شخص حضرت موسی و سینا قلب موسی و شجره وجود حضرت موسی است و آتش آتش محبت الله است، اما طبق این بیان در کلمات مکنونه در مرتبه ثانویه همه این امور به افراد انسانی برمی‌گردد و قلب و روح و وجود انسان‌ها تجلی‌گاه خداوند است. یعنی همه آنچه که زمانی مخصوص مظاهر الهی بود این زمان به همه افراد و آحاد انسانی ارزانی شده.

ملاحظه فرمایید حتی در قرآن می‌فرمایند: "وَلَمَّا جَاء مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ" (۷:۱۴۳). حضرت موسی ربّ ارنی گفت، اما خداوند در جواب لن ترانی فرمود. اما در این ظهور اعظم، با وصول

بشريت به مقام بلوغ و رشد و توسعه فکری و معرفتی، حضرت بهاء الله می‌فرمایند: "ولکن ای پروردگار من و مقصود من و مولای من شنیده‌ام که فرموده‌ای امروز روزی است که اگر یک بار نفسی از روی صدق ربّ ارنی گوید از ملکوت بیان اُنظر ترانی استماع نماید." (ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۵۰).

۶- در یک حدیث قدسی در حق حضرت رسول اکرم و در ذکر مقامات ایشان آمده است: "لو لاک لما خلقت الافلاک." در ارتباط با این حدیث در کلمات مکنونه آمده است: "ای پسر عزّ، در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک اُنس قدم گذار. قلب را به صیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما." (فقره ۸). ملاحظه فرمایید در این فقره در اشاره به حدیث فوق از بشريت می‌خواهند آهنگ ساحت لولاک نماید. با هدیای الهی و کوشش و تلاش مطابق تعالیم این ظهور اعظم قصد مقامی نماید که شأن حضرت رسول بوده.

ملاحظه نمایید فضل این زمان و این دور و این ظهور را که عنایات خاصه الهی در این دور به عموم بشر عنایت شده و این فقرات اشاره به آن دارد.

۷- در قرآن مجید مکرراً آیاتی است که اشاره دارد به اینکه خداوند برای مؤمنان آن زمان که به بهشت وارد شوند میوه‌هایی در نظر گرفته است که چون به بهشت وارد شدند از این میوه‌ها تناول می‌نمایند: "فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهٌ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ" (۱۹:۲۳)؛ "وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ" (۴۲:۷۷)؛ "وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ" (۱۲۶:۲).

حال ملاحظه نمایید در کلمات مبارکه مکنونه می‌فرمایند: "یا ابن البشر قدرت لک من الشجرالابهی الفواکه الاصفی کیف اعرضت عنه و رضیت بالذی هو ادنی فارجع الی ما هم خیر لک فی الافق الاعلی" (فقره ۲۱). به وضوح تمام این فقره از کلمات مکنونه نه تنها اشاره به آیات قرآن دارد بلکه معنا و تفسیر آن را بیان می‌نماید که این میوه‌ها که از شجر ابهی روییده آیات و آثار الهی است، اسرار و رموز است، حقایق و معانی است که اهل عالم چون به بهشت ایمان به ظهور حضرت بهاء الله وارد شوند به این میوه‌ها دسترسی دارند. اگرچه قسمت اخیر این فقره از کلمات مکنونه اشاره به آیه ۶۱ سوره بقره دارد که چون خداوند از آسمان

برای بنی اسرائیل طعام فرستاد و بنی اسرائیل بدان راضی نشده و به اغذیه زمینی اصرار می‌ورزیدند خداوند به آنها می‌فرماید: "...اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی خیر..."

۸- در کلمات مبارکه مکنونه فارسی فقره‌ای است که اشاره دارد به وقوع قطعی بلای ناگهانی و عقوبت عظیمی در آینده و علت آن ارتکاب اعمال ظالمانه است. عین بیان مبارک این است: "بگو ای اهل ارض. براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب. گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده. قسم به جمال که در الواح زیرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته." (کلمات مکنونه فارسی، فقره ۶۲).

حد اقل در دو موضع در قرآن کریم تصریح شده است که اگر خداوند می‌خواست انسان را بخاطر اعمالش اخذ نماید احدی بر روی زمین باقی نمی‌ماند، ولكن این وعده، یعنی اخذ بشریت را بخاطر اعمالش، به تأخیر انداخته است: "وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهَرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى" (۴۵:۳۵)؛ و "وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ" (۶۱:۱۶).

۹- در کلمات مکنونه فارسی در مواردی جمال قدم از اهل عالم انتقاد می‌فرماید که چرا از شراب قدس الهی روگردانیده و به شراب ظاهری دل بسته‌اند: "ای پسر انسان. شبمی از ژرف دریای رحمت خود بر عالمیان مبدول داشتیم و احدی را مقبل نیافتیم، زیرا کل از خمر باقی لطیف توحید به ماء کثیف نبید اقبال نموده‌اند و از کأس جمال باقی به جام فانی قانع شده‌اند. فبئس ما هم به یقنعون" (فقره ۶۰).

"ای پسر خاک. از خمر بی‌مثال محبوب لایزال چشم مپوش به خمر کدره فانیه چشم مگشا. از دست ساقی احدیه کؤوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی. بگو ای پست‌فطرتان از شراب باقی قدسم چرا به آب فانی رجوع نمودید." (فقره ۶۱).

"ای پسر عیش. خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آبی و نیکو بساطی است بساط باقی اگر از ملک فانی برتر خرامی و ملیح است نشاط مستی اگر ساغر

معانی از ید غلام الهی بیاشامی. اگر به این مراتب فائز شوی از نیستی و فنا و محنت و خطا فارغ گردی." (فقره ۶۹)

در قرآن مجید هم آیاتی وجود دارد مبنی بر اینکه مؤمنان چون وارد بهشت شوند از شراب می‌نوشند و یا نهرهایی از شراب در بهشت جاری است و اهل بهشت از آن می‌نوشند. اما پس از نوشیدن آنگونه مست نمی‌شوند که سخنان لغو و بیهوده بر زبان رانند: "مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ" (۱۵:۴۷)؛ و "مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ" (۳۸:۵۱)؛ و "وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا" (۲۱:۷۶).

البته اهل ظاهر این آیات را به معنای ظاهری گرفته‌اند. اما جمال قدم در همین فقرات کلمات مکنونه معانی حقیقی آیات قرآن را ذکر فرموده دریایی از معرفت بر وجه اهل عالم گشوده‌اند. این "خمر بی‌مثال محبوب لایزال" و این "شراب باقی قدس" و این "کأس جمال باقی" البته شراب ظاهری نیست، بلکه "خمر باقی لطیف توحید" است، معنویت است، روحانیت است، اسرار و رموز است، کمالات و سجایای الهی است، ادراکات روحانی است. و آن "ماء کثیف نپید" و آن "خمر کدره فانیه" و آن "آب فانی" و آن "جام فانی" محرومیت از عنایات الهی و رضایت به حوائج مادی و نفسانی است. توجهات مادی و جسمانی است. اکتفاء به لذات ظاهره است.

"ساقی احدیت" و "غلام الهی" مظهر امر الهی و ظهور جمال یزدانی است. ساغر معانی آیات و آثار این ظهور بدیع است که همه آیات قرآن در باره بهشت با ظهور این امر تحقق یافت.

جمال قدم در لوحی چهار نهر جاری در بهشت را که خداوند در قرآن وعده فرموده است همانا چهار سبک نزول آیات در قرآن تفسیر می‌فرمایند.

۱۰- خداوند در قرآن مجید در ضمن آیه‌ای در باره خلقت انسان و ذکر مراحل رشد و کمال انسان در عالم جنین از خود بخاطر خلق چنین موجودی تحسین می‌فرماید: "... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" (۱۴:۲۳)؛ و "اللَّهُ

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. " (۶۴:۴۰).

در کلمات مکنونه فارسی بیانی است که می‌فرمایند: "ای سایه نابود. از مدارج ذلّ وهم بگذر و به معارج عزّ یقین اندرآ. چشم حق بگشا تا جمال مُبین بینی و تبارک الله احسن الخالقین گویی." (فقره ۹)

در این آیه قرآن خداوند خود را بخاطر خلق انسان تحسین می‌نماید. در فقره فوق از ما خواسته شده مراتب وهم و نادانی را پشت سر بگذاریم و به معارج عالیّه یقین قدم گذاریم. چشم حقیقت‌بین باز نماییم تا جمال مبین بینیم. این جمال مبین در رتبه اولی ظهور الهی است. اما در مراتب دیگر انسان است که بواسطه تجلی خداوند در او بواسطه روح انسانی و علی‌الخصوص ظهور روح ایمانی او جمال مبین را در خود می‌بیند و لذا شایسته است که تبارک الله احسن الخالقین گوید و خداوند را بخاطر خلق چنین موجودی بستاید.

فقرات کلمات مبارکه مکنونه که مفاهیم و معانی آیات قرآنیّه را شرح و

بسط می‌دهد

حال نظر شما را جلب می‌نمائیم به آن دسته از فقرات کلمات مبارکه مکنونه که مفاهیم و معانی آیات قرآنیّه را شرح و بسط می‌دهد، در حالی که از لحاظ ظاهر لفظی حکایت از آن ندارد.

۱- فی‌المثل به این آیه از قرآن توجه نمایید که می‌فرمایند: "وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤْسُوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" (۱۶:۵۰)؛ و یا در حدیث معروف می‌فرمایند: "من عرف نفسه فقد عرف ربه". هر دو بخش از این دو بیان مبارک حکایت از آن دارد که خداوند در وجود و در درون انسان است، آنقدر که حتی از رگ گردن به ما نزدیکتر است. و اگر ما خود را بشناسیم همانا خداوند را شناخته‌ایم. به عبارتی خداوند با ما یکی است. یعنی روح انسانی جلوه تام و تمام الهی است. حال به این فقرات از کلمات مکنونه توجه نمایید: "یا ابن الوجود. حبّی حصنی من دخل فیه نجا و امن و من اعرض غوی و هلک" (کلمات مکنونه عربی، فقره ۹). بلافاصله در فقره بعدی و در شرح فقره قبلی

می‌فرمایند: "یا ابن البیان حصنی انت فادخل فيه لتكون سالماً حبیبی فیک فاعرفه منک لتجدنی قریباً" (کلمات مکنونه عربی، فقره ۹).

بخوبی در این بیانات مشهود است که حبّ الهی که همانند حصنی انسان را محافظت می‌کند خود انسان است و از انسان می‌خواهند این حبّ که در درون انسان است آن را بشناسد تا خداوند را در نزدیکی خود بیابد.

حال به این فقره از کلمات مکنونه عربی توجه کنید که می‌فرمایند: "یا ابن الروح خلفتک غنیاً کیف تفتقر و صنعتک عزیزاً بم تستدل و من جوهر العلم اظهرتک لم تستعلم عن دونی و من طین الحبّ عجتک کیف تشتغل بغیری فارجع البصر الیک لتجدنی فیک قائماً قادراً مقتدرراً قیوماً" (فقره سیزدهم کلمات مکنونه عربی که همان مفهوم آیه قرآن را شرح و بسط می‌دهد).

همان مفهوم در این آیه قرآن است: "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ... " (۳۵:۲۴). در این آیه کریمه خداوند خود را به نور تشبیه می‌فرماید و در عالم تمثیل نور خود را به چراغدانی تشبیه می‌نماید که در آن مصباحی شعله‌ور شده. حال در کلمات مکنونه می‌فرمایند: "مشکوتی انت و مصباحی فیک فاستنر به و لاتفحص عن غیری لانی خلقتک غنیاً و جعلت النعمت علیک بالغة" (کلمات مکنونه عربی، فقره ۱۱). خداوند می‌فرماید آن مشکات تویی. آن مصباح در توست. به خود روشن شو و از غیرمن، یعنی غیر خودت، جستجو مکن، زیرا تو را غنی خلق نمودم.

۲- در آیه‌ای در قرآن کریم می‌فرمایند: "إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا." (۷۲:۳۳). خداوند امانتی را به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نموده و هیچ کدام نپذیرفته‌اند و ابا نموده‌اند. اما انسان آن را پذیرفت. بدرستی که انسان مظلوم و مجهول است. در یکی از کلمات مکنونه می‌فرمایند: "اودعتُ فیک روحاً منی لتکون حبیباً لی لم ترکتنی و طلبت محبوباً سوائی" (کلمات مکنونه عربی، فقره ۱۹). همچنین در فقره‌ای دیگر می‌فرمایند: "یا ابن الوجود صنعتک بایادی القوة و خلقتک بانامل القدرة و اودعتُ فیک جوهر نوری فاستغن به عن

کل شیء لَانْ صَنَعِي كَامِلٌ وَ حَكْمِي نَافِذٌ لَاتَشْكُ فِيهِ وَ لَاتَكُنْ فِيهِ مَرِيْبًا" (کلمات مکنونه عربی، فقره ۱۲). امانتی که خداوند در قرآن بدان اشاره می‌فرماید که فقط انسان آن را پذیرفته است و عالم طبیعت با همه عظمت از پذیرفتن آن ابا نموده روح انسانی است که آن مرکز ایمان به خداست، مرکز اتصاف انسان به همه کمالات و صفات الهی است که انسان را صورت و مثال الهی قرار داده است.

نوع سوم از کلمات مکنونه به نوعی است که به نحوی بسیار کلی و عمومی یادآور حقایق کتب مقدسه قبل است.

به این فقره از کلمات مکنونه توجه نمایید، می‌فرمایند: "انس دونی و انس بروحی هذا من جوهر امری فاقبل الیه" (کلمات مکنونه عربی، فقره ۱۶). در این فقره به حسب ظاهر به هیچ آیه‌ای در کتب مقدسه قبل اشاره ندارد. حتی می‌فرمایند این موضوع، یعنی فراموش کردن غیر خداوند، و انس به وجود ایشان، جوهر دیانت ایشان است. اما در عین حال می‌توان گفت این موضوع عصاره و جوهر تعالیم ادیان گذشته نیز هست و همه دین الهی در هر کدام از ادیان گذشته در این دو جمله خلاصه می‌شود.

در کلمات مبارکه مکنونه نگاهی سنگین و عمیق به انسان شده است. بیانات بسیار زیاد و مؤثر در باره مقام انسان در هر دو بخش عربی و فارسی آمده است. در همه موارد، از جمله در مقام انسان، می‌توان گفت ادیان گذشته توجهاتی در این زمینه داشته‌اند، ولو آنکه در مقایسه با امر مبارک بسیار مجمل و مختصر و کلی باشد. از آنجائی که هدف دیانت دادن جهان‌بینی است و بخشی از این جهان‌بینی مقام انسان است در همه ادیان اشاراتی به مقام انسان وجود دارد. در حالی که مثلاً در قرآن فقط چند آیه در این زمینه وجود دارد و فی‌المثل در حد دو سه آیه در زمینه روح در قرآن ملاحظه می‌نماییم، در آثار بهائی حداقل معادل قرآن آیات در زمینه روح و بقای روح تاکنون منتشر شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت کلمات مکنونه شرح و بسط آن حقایقی است که در قرآن مجید به نحوی سربسته و مکتوم و خیلی کلی آمده است و جمال قدم آن را در اوج و متناسب با کمال دوران بلوغ عالم انسان نازل فرموده‌اند.

آنجا که می‌فرمایند :

"تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا می‌لای." (فقره ۷۲)؛
 "شما اشجار رضوان منید. باید به اثمار بدیعۀ منیعۀ ظاهر شوید." (فقره ۷۹)؛
 "مشاعل باقیۀ هدایت در قلب و دل برافروزید." (فقره ۸۲)؛
 "به پادشاهی فانی دل مبنید و مسرور مشوید." (فقره ۷۴)؛
 "خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آیی و نیکو بساطی است بساط باقی
 اگر از ملک فانی برتر خرامی و ملیح است نشاط مستی اگر ساغر معانی از ید
 غلام الهی بیاشامی." (فقره ۶۹)؛
 "اگر سلطنت باقی بینی البته به کمال جدّ از ملک فانی درگذری." (فقره ۴۰)؛
 "از بند ملک خود را رهایی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن." (فقره ۳۹)؛
 "به راحت یومی قانع مشو و از راحت بی‌زوال باقیه مگذر." (فقره ۳۸)؛
 "نفس بشکن و چون همای عشق به هوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با
 نفس رحمانی در فضای قدس ربانی بیارام." (فقره ۳۷)؛
 "ملک بی‌زوال را به انزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست
 مده." (فقره ۳۶)؛
 "شمع دلت برافروخته دست قدرت من است. آن را به بادهای مخالف نفس
 وهوی خاموش مکن." (فقره ۳۲)؛
 "اگر مرا خواهی جز مرا خواه و اگر اراده‌ جمالم داری چشم از عالمیان بردار."
 (فقره ۳۱)؛
 "به جمال فانی از جمال باقی مگذرید و به خاکدان ترابی دل مبنید." (فقره ۱۴)؛
 "چشمی بر بند و چشمی برگشا. بر بند یعنی از عالم و عالمیان. برگشا یعنی به
 جمال قدس جانان." (فقره ۱۲)؛
 "براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد و دل مرده جز به گل پژمرده مشغول
 نشود." (فقره ۱۰)؛
 "کدام عاشق که جز در وطن معشوق محل گیرد و کدام طالب که بی‌مطلوب راحت
 جوید." (فقره ۴)؛

"در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حب و شوق دست مدار." (فقره ۳)؛

"ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگرین و ای هدهد سلیمان عشق جز در صبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محل میذیر." (فقره ۱)؛
در همه موارد فوق که بخش کوچکی از مفاهیم روحانی و اخلاقی کلمات مکنونه است می توان مفاهیم بلند اخلاقی و ارزش های متعالی عالم انسانی را یافت.
همه این مفاهیم بنحوی بسیار موجز و مرموز را، که روح و جوهر آیات قرآنی و احادیث صحیحه اسلامی است، در قرآن می توان یافت و یا می توان در احادیث صحیحه جستجو کرد.

فی المثل در قرآن فرموده اند:

"إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنَتْكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا" (۱۷:۷)؛

"أَنْمَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ" (۲۰:۵۷)؛

"فمن يعمل مثقال ذره خيرا يفرمّن يعمل مثقال ذرة خيرا يرهو من يعمل مثقال ذرة شرا يره" (۷ و ۸:۹۹)؛

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ... " (۸:۵)؛

و "... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ..." (۱۳:۴۹).

حدیث نبوی "علیکم بالجهاد الاکبر".

در همه این موارد بعنوان نمونه می توانیم جوهر عدل و انصاف و اخلاق را ملاحظه نماییم. آیا نمی توانیم این چنین نتیجه بگیریم که کلمات مکنونه توسعه عظیم و جلوه بارز همین مفاهیم عالیه اخلاقی و روحانی در اسلام است؟